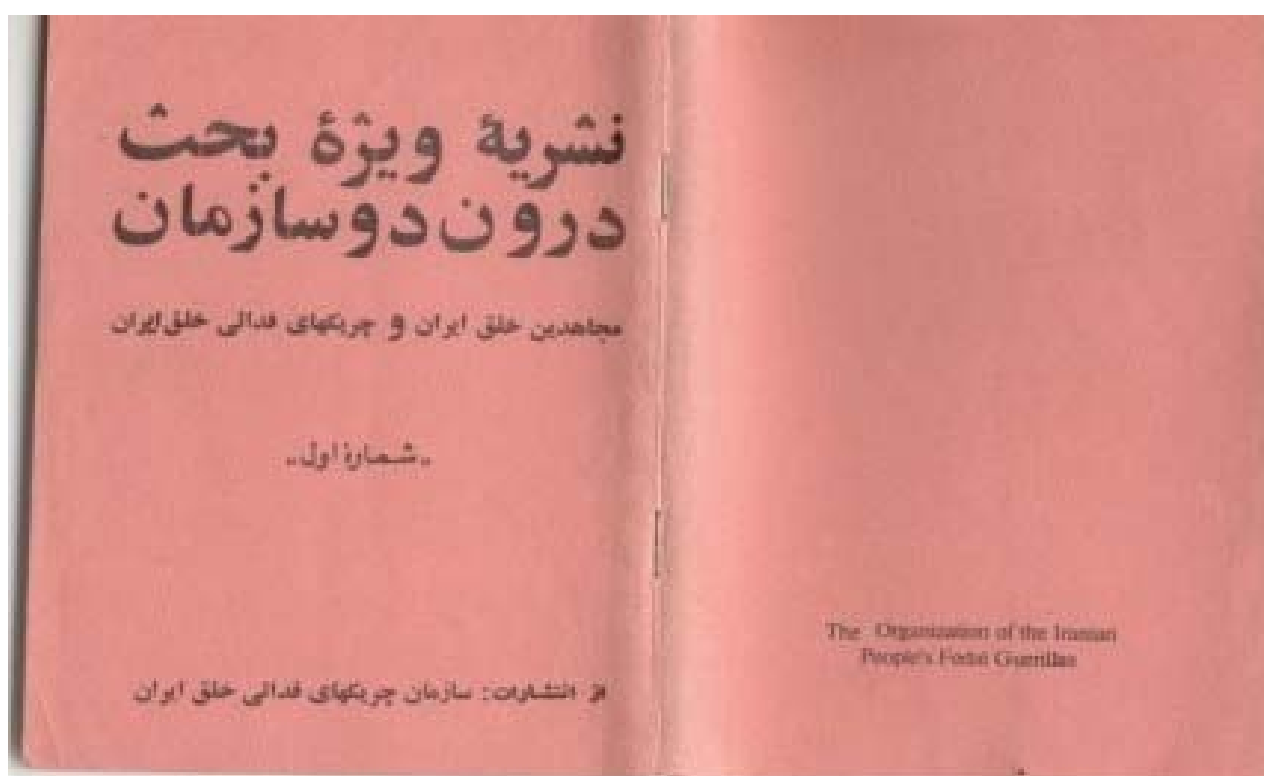


# اشرف دهقانی:

ملاحظاتی درباره یک سند تاریخی!



به نقل از نشریه پیام فدایی شماره ۱۴۸،  
ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

به دنبال انتشار نوارهای گفتگو بین سازمان مجاهدین خلق ایران (سازمانی که تغییر ایدئولوژی داده بود) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، "اندیشه و پیکار" اخیراً به انتشار نوارهای دیگری نیز مبادرت نموده که با عنوان "گفتگو بین سازمان مجاهدین خلق ایران و گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، عرضه شده است.

مسلم است که نوارهای به‌جامانده از دهه ۵۰، از آنجا که به هر حال در ارتباط با جنبش مسلحانه یعنی جنبشی هستند که یک دوره درخشان از تاریخ معاصر مردم مبارز ایران را رقم زد، به دلیل مستند بودنشان از اهمیت و ارزش تاریخی برخوردارند. آنها به مثابه اسناد تاریخی می‌توانند در خدمت درک هر چه واقعی‌تر از مسایل و رویدادهای پیش‌آمده در آن دهه قرار گیرند. با گوش کردن به آن نوارها و جمع‌بندی مسایل مطروحه می‌توان درس‌ها و تجربیاتی آموخت و از آنها در پیشبرد امر مبارزه در شرایط کنونی استفاده کرد. مثلاً نوارهای دور دوم اسنادی هستند که یکبار دیگر نشان می‌دهند که مخالفین تئوری مبارزه مسلحانه که در شرایط شبه‌دمکراسی بعد از سقوط رژیم شاه در قالب سازمان‌های مدافع به اصطلاح "کار آرام سیاسی" فعالیت می‌کردند، اساس نظراتی که علیه چریکهای فدائی خلق اشاعه می‌دادند را از حزب توده گرفته بودند. به طور کلی از به کارگیری روش تحریف در برخورد به نظرات علمی تئوریسین‌های چریکهای فدائی خلق، رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان گرفته تا نظرات تئوریک‌چی چون نسبت دادن رادیکالیسم موجود در مبارزات دهه ۵۰ به اصطلاح یأس و ناامیدی خرده‌بورژوازی، همگی به حزب توده تعلق دارند.

نکته دیگر که به نظر می‌رسد که مورد توافق همه باشد این است که وقتی پای اسناد تاریخی در میان است، بسیار مهم و ضروری است که چه در نامگذاری و چه در معرفی و توضیحاتی که در مورد آن اسناد داده می‌شود، نهایت دقت به کار برده شده و با احساس مسئولیت کامل برخورد شود تا مبادا توضیح نادرستی ارائه گردد، یا تاریخ اشتباهی ذکر شود که در فهم واقعیت آن اسناد اخلاص ایجاد کرده و حقیقت را خدشه‌دار کند. مسلماً این نکته مهمی است، اما متأسفانه تا جایی که به توضیحات

ارائه‌شده در اول نوارها یا فایل‌های صوتی منتشر شده برمی‌گردد، آن توضیحات نه تنها از دقت لازم برخوردار نیستند بلکه به واقع ایرادات جدی به آنها وارد است.

در ارتباط با نوارهای دور اول (نوارهایی که برخورد بسیار متین، منطقی و توأم با قاطعیت رفیق حمید اشرف در آنها زبانزد دوست و دشمن شد)، اگر مغرضین را کنار بگذاریم کسان دیگری ضمن قدردانی از اقدام "تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار" (۱) در انتشار آن نوارها، تاکنون از جنبه‌هایی به توضیح داده‌شده برای معرفی آن نوارها، ایرادات به‌جایی را وارد کرده و تذکرات لازمی را مطرح کرده‌اند - که در جهت یاری به فهم درست واقعیات، اصولاً باید با برخوردی شایسته مورد استقبال قرار گیرند. یک مورد نیز وجود دارد که برخورد به آن را به عنوان وظیفه‌ای مانده بر دوش خود می‌بینم که در همین نوشته به آن خواهم پرداخت.

اما موضوع اصلی بحث من در اینجا نوارهای دور دوم و یا در واقع در مورد توضیحی است که با امضای توأمان تراب حق‌شناس و اندیشه و پیکار به عنوان مقدمه و معرفی آن فایل‌های صوتی منتشر شده است. در این توضیح، چندین نکته نادرست و انحرافی وجود دارد که من در اینجا فقط به بعضی از آنها به طور گذرا اشاره خواهم کرد و بیشتر روی یک مورد برجسته متمرکز خواهم شد که مربوط به برخوردی کاملاً غیرمسئولانه با سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف است؛ موردی که طی آن نویسنده یا نویسندگان توضیح موردنظر (از این به بعد "توضیح")، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به اشاعه ادعاهای بی‌اساس و تکرار اتهامات کینه‌توزانه حزب توده علیه سازمان ما، پرداخته‌اند. این، موضوعی است که حتماً لازم است نادرستی و غیرواقعی بودن آن نشان داده شود تا مبدا فردا به عنوان به اصطلاح "سند" بر علیه چریکهای فدائی خلق به کار گرفته شود و در فهم درست حقایق تاریخی ایجاد سردرگمی نماید.

یک‌طرف گفتگو در فایل‌های مورد بحث، آنطور که در توضیح فوق‌الذکر گفته شده، دو تن از افرادی هستند که تاجائی که تا الان معلوم گشته همراه عده‌ای در آبانماه

سال ۱۳۵۵ از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران عملاً جدا شدند. تعدادی که از قرار از همان آغاز در ارتباط با حزب توده قرار گرفتند؛ و درست در همین رابطه در آبانماه سال ۱۳۵۶ "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق"، اعلام موجودیت کرد. تاکنون سند و مدرکی به دست نیامده است که نشان دهد که حزب توده در زمانی که هنوز سازمان ما دچار ضربه‌های بزرگ سال ۵۵ نشده بود، به درون آن رخنه کرده و با این افراد در درون سازمان در تماس بوده است (اگر چنین امری واقعیت داشته باشد، آنوقت ممکن است بتوان سرخ آن ضربه‌ها را نیز به دست آورد)، اما ارتباطگیری حزب توده با آن افراد در شرایط خاص بعد از ضربه‌های اساسی تیرماه به سازمان که طی آن رفیق حمید اشرف و رفقای همراه وی به شهادت رسیدند، واقعیت دارد. در آن دوره به دلیل سنگینی ضربه‌ها، از هر نظر شرایط بسیار ناگواری به وجود آمده بود. در این میان، بسیاری از ارتباطات از هم گسسته بود و خیلی‌ها با گرفتار شدن در یک شرایط سخت، برای حفظ خود و اجتناب از دستگیر شدن، مجبور می‌شدند برای دریافت کمکی به طور اضطراری با دوستان و آشنایان قدیمی خود تماس بگیرند. در چنین شرایطی کاملاً قابل‌تصور است که کسانی هم به تور حزب توده خورده و در آن گرفتار آمده باشند، همانطور که بعضی‌ها نیز موفق شده بودند که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط برقرار کنند که البته از آن طریق دوباره به سازمان چریکهای فدائی خلق وصل شدند. در یک نوشته مرکزیت سازمان مجاهدین به تاریخ ۳۱ شهریور همان‌سال به این موضوع اشاره شده. در آنجا آمده است: "...ما در همین جریانات (جریان تماس‌های اضطراری با برخی از رفقای فدائی که ارتباطشان قطع شده بود و یا تماس‌های دیگری که به علت حوادث این ماه‌ها با رفقای دیگر دست داده بود) با قریب بیش از ۱۰ نفر از اعضاء سازمان شما برخورد داشتیم..." (رجوع کنید به "مسایل حاد جنبش ما"، دومین نشریه بحث بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- از انتشارات س.م.خ. اسفند ماه ۱۳۵۵).

هرچند به اظهارات حزب توده در این مورد باید با احتیاط برخورد کرد و نمی‌توان آنها را بدون چون و چرا و تحقیق پذیرفت، اما لازم است آنها را هم در نظر گرفت. در مطلبی تحت عنوان "روزگاری که سپری شد" از یک توده‌ای به نام علی خدائی،

چنین آمده است: "ارتباط ما با رفقای منشعب در تهران منظم شد. آنها سئوالاتی داشتند که تا گرفتن پاسخ آنها و قانع شدن حاضر نبودند مثنی مسلحانه را به کلی کنار بگذارند و به حزب بپیوندند. از سوی این گروه زنده‌یاد فرزاد دادگر به همراه سیامک (حسین قلمبر) با نوید در ارتباط قرار گرفتند..... قلمبر مسؤل تشکیلات این گروه بود و فرزاد مسؤل ایدئولوژیک و یا چیزی شبیه آن..... سرانجام این گروه پذیرفتند که مثنی مسلحانه را کنار بگذارند و زندگی عادی و توده‌ای را شروع کنند." در فایل‌های صوتی منتشرشده از طرف "اندیشه و پیکار" هم کاملاً می‌توان متوجه شد که تقی شهرام از وجود رابطه بین آن افراد جدا شده از سازمان با حزب توده مطلع است و سعی می‌کند که دو فردی که با آنها به گفتگو نشست است را متوجه خطرات این رابطه بکند. مثلاً از حزب توده به عنوان یک جریان پلیسی نام می‌برد و می‌گوید که "خدا عالمه که حزب توده حزب ساواکه یا حزب توده است اصلاً"، و مشخصاً به گفته دو فرد مورد گفتگوی خود اشاره می‌کند که گفته‌اند با یک "توده‌ای" در ارتباطند که نشریات حزب توده را به آنها می‌دهد (نوار ۸ از دقیقه ۳۶ به بعد). البته همه بحث و نظری که دو فرد طرف گفتگو با شهرام در این فایل‌ها مطرح می‌کنند خود آشکارا نشان می‌دهد که آن دو تحت تعلیم "توده‌ای"‌ها قرار گرفته و همچون شاگردانی که تازه چیزی را یاد گرفته‌اند، آن تعلیمات را تکرار می‌کنند.

در ارتباط با "توضیح" بر فایل‌های مورد بحث، یکی از موارد نادرست، نام‌گذاری‌هایی است که روی صدای افراد طرف دوم گفتگو، بدون ارائه هیچ نشانه و سندی صورت گرفته. در "توضیح"، این جملات نوشته شده‌اند: "در این گفتگو از سوی س م خ، محمدتقی شهرام و از سوی گروه منشعب از س چ ف خ، تورج حیدری بی‌گوند و احتمالاً، حسین قلمبر (سیامک) حضور داشته‌اند." باید گفت نامی که برای بخش اول گفتگو عنوان شده، کاملاً قابل قبول است. چرا که در یک طرف از گفتگوها، صدای تقی شهرام شنیده می‌شود (این همان صداست که طرف گفتگو با رفیق حمید اشرف در نوارهای دور اول است)، اما در مورد بخش دیگر این گفتگو چه باید گفت؟! به عبارت دیگر این ادعای "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" را بر چه اساسی باید قبول کرد که گویا در طرف دیگر این گفتگو تورج حیدری

بیگوند و "احتمالاً حسین قلمبر (سیامک)" حضور داشته‌اند؟! این موضوع با تاریخ گفتگوها هم مرتبط است.

با گوش کردن دقیق به نوارهای عرضه‌شده می‌توان متوجه شد که دو نفری که اسامی فوق‌الذکر روی آنها گذاشته شده، خود را به تقی شهرام، وابسته به یک گروه مستقل معرفی کرده‌اند و شهرام نیز درست با این تصور با آنها به گفتگو نشسته است. اما آنچه در "توضیح" آمده، با امر فوق - چه در مورد یکی از نام‌ها و چه تاریخی که برای گفتگوها ذکر شده- مغایرت دارد.

زمان و تاریخ در یک سند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به خصوص در مورد مشخص این فایل‌ها هرگونه پس و پیش کردن آن، منجر به تعبیر تاریخی متفاوت و یا مغایر با واقعیت می‌گردد. مثلاً اگر تاریخی که امضاءکنندگان "توضیح" برای این گفتگوها تعیین کرده‌اند را حقیقت بپنداریم (تاریخ اواخر شهریور ۱۳۵۵ را ذکر کرده‌اند)، با توجه به این که در این تاریخ هیچگونه جدائی از سازمان چریکهای فدائی خلق صورت نگرفته و گروه مستقلی به وجود نیامده بود، آنوقت باید نتیجه گرفت که سازمان مجاهدین خلق در آن زمان در امور داخلی یک سازمان دیگر دخالت کرده و با افرادی از سازمان ما که هنوز در درون آن بودند مخفیانه ارتباط برقرار کرده و با آنها جلسات بحث و گفتگو ترتیب می‌داده است. یعنی گویا آنها از روش‌های ناسالم و تاکتیک‌هایی استفاده می‌کرده‌اند که در جنبش ایران به عنوان روش‌ها و تاکتیک‌های کثیف و رسوای حزب توده خائن و ضدخلق شناخته می‌شوند. ممکن است گفته شود که این تماس و گفتگوها در دوره قطع ارتباط بین دو سازمان صورت گرفته. ولی تاریخ آخر شهریور ۱۳۵۵ که برای این گفتگوها ذکر شده تاریخی است که دو سازمان مذکور با هم در ارتباط بودند، به طوری که در این تاریخ مرکزیت سازمان مجاهدین برای سازمان چریکهای فدائی خلق نامه نوشته است (نگاه کنید به "مسائل حاد جنبش ما، دومین نشریه بحث بین س.م.خ.ا و س.چ.ف.خ.ا). اتفاقاً در آن نامه مشخص شده که ارتباط دو سازمان بعد از وقفه‌ای کوتاه پس از ضربه ۸ تیر، دوباره - و مدتها قبل از آخر شهریور ۱۳۵۵- برقرار شده بود. (۲)

علاوه بر تعابیر غیر واقعی که ممکن است از تاریخ نادرست ذکر شده حاصل شود، امضاءکنندگان "توضیح"، وقتی از حضور تورج حیدری بیگوند در آن نوارها صحبت کرده‌اند، متوجه معانی‌ای که از این ادعا عاید می‌شود هم نبوده‌اند. بیگوند کسی است که حزب توده مدعی شد که می‌خواسته است از سازمان چریکهای فدائی خلق انشعاب کند ولی قبل از آن در مهرماه ۱۳۵۵ در درگیری با ساواک کشته شد. نام بیگوند را در واقع حزب توده با انتشار کتابی به نام او بر سر زبان‌ها انداخت. (۳) امضاءکنندگان "توضیح" (تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار)، صرفاً به خاطر اینکه آن به اصطلاح حزب در تعقیب منافع ضد خلقی‌اش علیه چریکهای فدائی خلق، بیگوند را به عنوان یک رفیق شهید، رهبر گروه منشعبین معرفی کرده، نام یک‌طرف گفتگو در آن نوارها با تقی شهرام را بیگوند ذکر کرده‌اند. اگر غیر از این است آنها باید توضیح دهند که چه کسی به آنها گفته است که یکی از آن صداها متعلق به بیگوند و دیگری متعلق به قلمبر است؟ در این رابطه شاهی معرفی نشده و یا مدرکی ارائه نشده است. از طرف دیگر، اساساً تورج بیگوند که هنوز از سازمان انشعاب نکرده و یک ماه قبل از اینکه کسانی از آن جدا شوند به شهادت رسیده بود، نمی‌توانسته یک طرف گفتگو با تقی شهرام بوده باشد. در واقعیت امر، طرف گفتگوی شهرام، نه تورج بیگوند در اواخر شهریور ۱۳۵۵ بلکه افراد گروهی بودند که حتی مدتها از شکل‌گیری آن گذشته بود. مدرکی در دست است که حقیقت این امر را ثابت می‌کند و در خود متن گفتگوی آغازین در این نوارها می‌توان به آن دست یافت. درست در آغاز و اول نوارهای منتشر شده- در ادامه صحبتی که در نوارهای عرضه‌شده موجود نیست- جملات زیر شنیده می‌شود:

"صدای اول: ... دستور جلسه هست که شما هم باهاش موافقید که؟  
تقی شهرام: مواردی نیست که بهش اضافه بکنید، یا به اصطلاح موارد اضافی نداره  
از نظر شما؟

صدای دوم: یک قسمتی هست راجع به انشعاب چند تا رفیق از ما ...  
تقی شهرام: صحیح، یعنی از گروه مجدد شما...!  
صدای دوم: آره."

همانطور که ملاحظه می شود تقی شهرام در ارتباط با صحبت "صدای دوم" که می گوید "انشعاب چند تا رفیق از ما"، می پرسد: "از گروه مجدد شما؟" این جملات اولاً بیانگر آنند که طرف گفتگوی شهرام، افراد یک گروه شکل گرفته هستند. ثانیاً آنها از "انشعاب چند تا رفیق" از گروه خودشان به تقی شهرام می گویند. این به معنی آن است که موقع ضبط نوارهای مورد بحث، حتی مدتی از جدائی آنها از سازمان و شکل گیری آن گروه مستقل گذشته بود، به طوری که به قول سخن صدای دوم، "چند تا رفیق" دیگر هم در طی مدتی مجدداً از آنها انشعاب کرده بودند. همه اینها نشان می دهند که گفتگوها باید مدتی بعد از جدائی تعدادی از سازمان، یعنی مدتی بعد از آبان ماه صورت گرفته باشد. بر این اساس نه ذکر تاریخ شهریور ۱۳۵۵ از طرف امضاءکنندگان "توضیح" درست است و نه عنوان کردن تورج بیگوند به عنوان یکی از طرفین گفتگوها در این نوارها!

در اینجا جا دارد که در حاشیه موضوع هم که شده، در دفاع از تورج حیدری بیگوند و برای ثبت در تاریخ بگویم که به کسی که هنوز از سازمانی انشعاب نکرده و با هر عقیده و نظری، در درون آن سازمان به شهادت رسیده، نمی توان مارک و برچسب منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق را زد. در سال ۱۳۵۶، در شرایطی که "چریک فدائی" نامی بسیار محبوب و حتی مقدس برای توده های مردم بود، حزب توده در جهت پیشبرد امیال تبهکارانه اش، به شهیدی نیاز داشت که به هر صورت، با آن نام محبوب مرتبط باشد. از این رو ضمن علم کردن گروهی در مقابل سازمان چریکهای فدائی خلق، شهید مورد نیاز خود را در تورج بیگوند پیدا کرد. حال اگر نه ادعاها و پیش بینی ها و غیره بلکه خود واقعیت مورد قضاوت قرار بگیرد. با توجه به این که تورج بیگوند از سازمان چریکهای فدائی خلق انشعاب نکرده و در درون آن سازمان به شهادت رسیده است. بیشتر از این نباید اجازه داد که حزب توده، تورج بیگوند را منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق خوانده و با سوءاستفاده از شهادت او، به اشاعه اندیشه های منحط خود بپردازد.

اکنون به داستان عرضه‌شده در "توضیح"، علیه سازمان چریکهای فدائی خلق بپردازم که نمی‌توان باور کرد که ابداع‌کنندگان حزب توده نبوده بلکه "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" می‌باشند.

در متن "توضیح"، با توسل به داستانی که ابداع‌کنندگان اصلی‌اش آن را برای تمسخر و بی‌اعتبار کردن و بی‌مایه نشان دادن سازمان ما (سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره قبل از ضربه‌های سنگین تیرماه ۱۳۵۵)، انشاء کرده‌اند، ادعاهائی شده است که اتهامات کذب و بی‌پایه‌ای بیش بر علیه این سازمان نیستند. ابتدا به این موضوع تأکیدکنم که به طور کلی با توجه به این که سازمان چریکهای فدائی خلق در مرحله‌ای از رشد خود نتوانست به رهنمودهای ارزشمند تئوریسین‌های خود یعنی رفقا مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان عمل نماید و گسست از تئوری ظفرنمون چریکهای فدائی خلق ایجاد شد ("تبلیغ مسلحانه" به جای "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" نشست)، این امر نتایج عملی ناگواری به بار آورد. از اواخر سال ۱۳۵۳ چه با ورود افراد زیادی با نظرگاه‌های مختلف و چه به طرق دیگری، سازمان در معرض هجوم نظرات انحرافی مختلف قرار گرفت. در نتیجه، نظرات انحرافی و حتی تردید در مورد صحت مشی مبارزه مسلحانه نمی‌توانست در درون آن سازمان به وجود نیاید. این، امری کاملاً پذیرفتنی است. اما وقتی صحبت نه به طور کلی بلکه از یک مورد مشخص است و گفته می‌شود که بی‌گونه "در اواسط سال ۱۳۵۴ شروع به انتقاد از مشی مبارزه مسلحانه پرداخت"، مدعیان این موضوع باید توضیح دهند که آنها از کجا به این موضوع پی برده! و چنین حرفی و تاریخی که ذکر شده را از چه منبعی به دست آورده‌اند! و آن منبع تا چه حد دارای اعتبار است! و بر چه اساسی می‌توان به آن استناد کرد؟! "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" که اصولاً می‌بایست برای نوارهای مستند منتشرشده، توضیح مستندی ارائه بدهند، پاسخ مسایل فوق را بی‌جواب گذاشته و صرفاً ادعای حزب توده‌ای‌ها در اواخر سال ۵۶ و سال ۵۷ را تکرار کرده‌اند. برای تأکید بگویم که بحث در اینجا بر سر درستی یا نادرستی آن ادعا نیست. بحث بر سر طرز برخورد نویسنده و نویسندگان "توضیح" است که به هیچوجه سعی نکرده‌اند مستند سخن بگویند و نشان دهند که منبع معتبری اظهارات آنها را تأیید می‌کند!

اما از این هم گذشته در ادامه، در مورد چگونگی ارتباط سازمان چریکهای فدائی خلق در همان زمان (به گفته "توضیح" اواسط سال ۱۳۵۴ که رفیق حمید اشرف و رفقای مسئول دیگر زنده بودند) با تورج بیگوند، مطالبی مطرح شده که اتهاماتی بیش نیستند. ادعا شده است که گویا "در این زمان س چ ف خ ا، وی را برای مطالعه بیشتر به یک خانه جداگانه، خارج از روابط مستمر سازمانی، فرستاد و دو نفر رابط برایش تعیین کرد" (تأکید از من است). معنی جملات فوق چیست؟ اساساً زندگی در یک "خانه جداگانه، خارج از روابط مستمر سازمانی" را در عمل چگونه باید برای خود تصویر نمود؟ واضح است که با این ادعا سعی شده به خواننده القاء شود که بیگوند را به خاطر داشتن نظراتی مغایر با نظرات شناخته شده سازمان به خانه‌ای فرستاده بودند تا نتواند با کسی در ارتباط قرار گرفته و نظراتش را به دیگران منتقل بکند؟ (اتهام عدم تحمل نظرات مخالف به سازمان ما). اما اگر چنین است پس چرا گفته می‌شود که سازمان چریکهای فدائی خلق، "دو نفر رابط برایش تعیین کرد!!"؟! مگر در خانه‌های به اصطلاح "غیرجداگانه" سازمان در آن سال‌ها افراد با چند نفر در تماس بودند که او با وجود ارتباط با دو نفر از افراد سازمان، باز "خارج از روابط مستمر سازمانی" قرار داشته!!؟ اساساً "خانه جداگانه" از نظر "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" چه نوع خانه‌ای است؟ آیا امضاءکنندگان "توضیح" اگر هم هیچوقت در دهه ۵۰ در ایران نبوده و عملاً زندگی در خانه‌های جداگانه سازمان‌های چریکی را تجربه نکرده‌اند و به محدود بودن تعداد افراد در آن خانه‌ها وقوف ندارند، هیچوقت هم راجع به این موضوع نشنیده‌اند که در آن سازمان‌ها افراد به صورت قبیله‌ای و ایلی در یک خانه یا محل بزرگ زندگی نمی‌کرده‌اند، بلکه سه- چهارنفره در خانه‌های جداگانه فعالیت می‌کردند!!؟

تازه هر کسی که حداقل آشنائی به کار تشکیلاتی در دوره مورد نظر داشته باشد می‌داند که یک فرد در تشکیلات با یک فرد رابط در "روابط مستمر سازمانی" قرار می‌گرفت. حالا چرا با اینکه گفته می‌شود که تورج بیگوند "دو رابط" (که خود امر عجیبی است) داشته، باز در این داستان کذائی، او "خارج از روابط مستمر

سازمانی" معرفی می‌شود!! از این هم گذشته، در ادامه مطلب عنوان می‌شود که گویا بیگوند نه فقط با دو رابط در ارتباط بوده بلکه او با یک نفر دیگر در آن خانه زندگی می‌کرده است که ابداع‌کنندگان این داستان کذائی، برای هرچه بیشتر "هیجان‌انگیز" کردن داستان، نام "نگهبان" به او داده‌اند. اما اگر فعلاً نام "نگهبان" را کنار بگذاریم و بر مبنای این داده‌ها پیش برویم که سازمان سه نفر را در تماس با تورج بیگوند قرار داده بوده، به خودی خود بر ادعای مبنی بر ایزوله کردن او- تا نظراتش در انزوا مانده و به کسی منتقل نشود- خط بطلان کشیده می‌شود.

با وارد شدن "نگهبان" به داستان فوق، "توضیح" دهندگان با احساس مسئولیت کامل (!!)) در حقیقت سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف را متهم می‌کنند که گویا هر کسی را که در سازمان نظری مخالف داشت، زندانی کرده و بر سر او "نگهبان" می‌گماردند؟ یا حداقل آنها ادعا می‌کنند که در یک مورد (مورد تورج بیگوند) چنین بوده است! آیا "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" این داستان را خود ابداع کرده و مسئولیت آن را می‌پذیرند؟ آیا حاضرند که با سند و مدرک چنین اتهامی را ثابت کنند! تا دیگران حرف آنها را قبول کرده و با آنها هم‌آواز شوند که گویا در سازمان چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۴، جو کاملاً غیردموکراتیک حاکم بوده تا جایی که نظرات افراد را خفه کرده و خود آنها را زندانی می‌کرده‌اند؟! یا نه، چنین چیزی در اساس یک دروغ محض است و نویسنده یا نویسندگان "توضیح" فقط به تصور اینکه انتشار نوارهای صوتی فرصتی برایشان به وجود آورده که می‌توانند علیه سازمان چریکهای فدائی خلق هر اتهامی را وارد کنند، این داستان کذائی را از دشمنان مردم به عاریه گرفته و غیرمسئولانه تکرار کرده‌اند!؟

در ادامه داستان بی‌اعتبار فوق، این کوشش هم صورت گرفته که سازمان چریکهای فدائی خلق به اصطلاح بی‌مایه و پوسیده و شکست‌خورده نیز جلوه کند، چرا که در ادامه داستان معلوم می‌شود- یعنی ادعا شده- که علیرغم زندانی کردن بیگوند (به معنی گویا قرار دادن او در یک خانه جداگانه خارج از روابط مستمر سازمانی و گماردن نگهبان بر سر او) و به طور کلی علیرغم همه تلاش رفیق حمید اشرف و دیگر رفقای مسئول برای خفه کردن نظرات او در سازمان، وی "با بحث

و گفتگو، دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان خانه را نیز با خود همراه کرد. "چه جای شادی و شغفی! نویسندگان اصلی این مهمل، از موفقیتی که روی کاغذ برای خود به دست آورده و رفقای ما را "شکست" داده‌اند البته که مسرور و شادمان شده‌اند!

واقعیت این است که ابداع‌کنندگان مهملات فوق نه "تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار"، بلکه افرادی متعلق به جبهه دشمنان مردم یعنی "توده‌ای"ها هستند. گناه "تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار" (بخوان بی‌مسئولیتی‌شان در انتشار هر مطلبی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق)، فقط در آن است که ادعاهای بی‌سند و مدرک حزب توده رسوا و دشمن قسم‌خورده طبقه کارگر و چریکهای فدائی خلق و همه توده‌های ستم‌دیده ایران را بی‌چون و چرا به عنوان "حقیقت" با امضای خود به خورد خواننده داده‌اند. در واقع، آنچه "تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار" به نام و مسئولیت و امضای خود در "توضیح" منتشر کرده‌اند، جز اتهامات بی‌شرمانه و کینه‌توزانه "توده‌ای"ها بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق نیست؛ و "گناه" اینان فقط رونویسی کردن از روی دست آن عناصر ضدخلق و تکرار مهملات آنهاست.

از "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" بپرسید که شاهد یا مدرک شما در اثبات چنان داستان کذائی چیست؟! نه، این پرسش هم لازم نیست چون آنها برای سخنان و "توضیح" خود "منابع" تعیین کرده‌اند. در نتیجه باید به سراغ "منابع" گویا "معتبر" آنها رفت و دید که در آنجا چه‌ها علیه سازمان چریکهای فدائی خلق نوشته شده است. یکی از "منابع" را نوارهای موجود معرفی کرده‌اند بدون آنکه بگویند در سخنان چه کسی یا کسانی و در کدام قسمت از نوارها چنان اباطیلی مطرح شده‌اند. هر کسی که به نوارهای مورد بحث گوش کرده باشد، با روشنی خواهد گفت که در آن نوارها چیزی در تأیید "توضیح" تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار وجود ندارد. بنابراین، ذکر چنین آدرسی به خصوص برای کسانی که نوارهای مورد بحث را گوش نکرده‌اند، نمی‌تواند جز نقش گمراه‌کنندگی داشته باشد.

منبع دیگر، اظهارات یکی از "توده‌ای"ها است. آن هم "توده‌ای" که در دهه خونین ۶۰ شخصاً همکار دستگاه سرکوب بود و دستش در دست جمهوری اسلامی جنایتکار قرار داشت. متأسفانه امضاءکنندگان "توضیح"، حرفها و ادعاهای چنین کسی را علیه سازمان چریکهای فدائی خلق، عیناً و بی‌کموکاست تکرار کرده‌اند. در اینجا روی این امر تأکید کنم که در این شکی نیست که برای پی بردن به حقیقتی می‌توان از منابع دشمن هم سود جست. ولی نمی‌توان و درست نیست که چشم‌بسته هر چه از زبان دشمن گفته شده است را حقیقت ناب تلقی کرده و به نام و اعتبار خود به خورد خواننده داد! ادعاهای هر کسی و به خصوص دشمنان شناخته‌شده مردم، از "توده‌ای"ها گرفته تا عوامل جمهوری اسلامی، را باید با داده‌ها و تجربیات عینی موجود سنجید و با تجزیه و تحلیل علت و منافی که در پشت آن ادعاها و سخنان خوابیده است، با احتیاط به آنها برخورد نموده و در صورت لزوم از آنها استفاده کرد. اما "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" چنین کاری را نکرده‌اند، بلکه آنها هر سخن و ادعای "توده‌ای"ها که تبهکاری و دشمنی کینه‌توزانه‌شان با توده‌های تحت ستم مردم و نیروهای انقلابی، حقیقت ثابت‌شده‌ای است را در بست قبول کرده و برای خواننده نقل کرده‌اند. مسلم است که اگر به جای امضای "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار"، امضای حزب توده در زیر آن "توضیح" بود، خواننده، تره هم برای آن ادعاها خورد نمی‌کرد. اما آنها امضای خود را گذاشته و گوئی که منبع موثقی را معرفی می‌کنند، خواننده را رجوع داده‌اند به: "روزگاری که آسان سپری نشد، بخش دوم از یادمانده‌های علی خدائی!!"

ببینیم، علی خدائی کیست؟ این شخص در نوشته‌ای تحت عنوان "روزهای دشواری که فدائی‌ها در انتظار یورش بودند"، خود را در پایان سال ۶۱ "عضو مشاور کمیته مرکزی حزب" (منظور حزب توده است) معرفی کرده و افزوده است که قبلاً "عضو رهبری سازمان نوید" بوده است. (سازمان نوید، خود را بخش فعال حزب توده در سال‌های قبل از قیام بهمن ۵۷ در ایران معرفی کرده است). اما برای شناخت بیشتر او باید به این واقعیت اشاره کرد که در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی هجوم سراسری خود به مردم مبارز ایران را در سال ۶۰ آغاز کرد، حزب توده و سازمان اکثریت به آستان‌بوسی این رژیم سرکوبگر رفته و با شرکت در

سرکوب‌های خونین و جنایتکارانه جمهوری اسلامی، در عمل، نوکری و سرسپردگی خود را به سردمداران این رژیم نشان دادند. درست در زمانی که جمهوری اسلامی برای سرکوب کامل انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی توده‌های مبارز مردم به هر عمل شنیع و کثیف و جنایتکارانه‌ای دست می‌زد و از این‌رو فضای جامعه تماماً خونین بود و سعی می‌شد که ترس و رعب و وحشت جامعه را فرا گیرد، حزب توده و سازمان اکثریت، دم و دستگاه سیاسی خود را کاملاً در خدمت پیشبرد اهداف این رژیم قرار دادند. در "منبع" ای که "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" خواننده "توضیح" را به آن رجوع داده‌اند، فرد نامبرده اعتراف می‌کند که در آن سال‌های خونین به چه صورت با دستگاه‌های حکومتی در تماس بوده است.

او از حوزه‌های حزبی و کوششی که برای پاک کردن آن از نفوذ عوامل غیر (ظاهراً عوامل حکومت) به عمل می‌آمده صحبت می‌کند:

"ابتدا به صورت غیرمنظم از حوزه‌هایی که حدس زده می‌شد کسانی به داخل آنها نفوذ کرده‌اند گزارش‌های دقیق خواسته می‌شد. مسئولیت این حوزه‌ها به افراد ورزیده و اغلب زندان‌دیده سپرده شد. اما، از سال ۱۳۶۰ تصمیم گرفته شد که این حوزه‌ها دقیق‌تر زیر نظر قرار بگیرند و روی آنها کار اطلاعاتی بشود. برای نمونه برخی از این افراد را تیم تعقیب دنبال کرده و خانه و پایگاه و ارتباط‌های او کشف و گزارش شده بود. در همین رابطه طرح تهیه بولتن هیات سیاسی تصویب شد که مجموعه گزارش‌های مربوط به این نوع حوزه‌ها و افراد باید به مسئول این بولتن می‌رسید و او آنها را تنظیم کرده و در اختیار هیات سیاسی بگذارد. این بولتن فقط در یک نسخه تهیه می‌شد و در جلسات هیات سیاسی خوانده شده و بایگانی می‌شد. مسئولیت این بولتن را به من سپردند. محل تهیه این بولتن نیز دفتر زنده‌یاد "ترابی" وکیل حزب در خیابان جمهوری در نظر گرفته شد. یعنی همان دفتری که کارهای روابط عمومی و نامه‌نگاری‌های حزب با ارگان‌های حکومتی در آنجا انجام می‌شد. از جمله انتقال نامه‌ها و پیام‌ها و نظرات رهبری حزب برای آیت‌الله خمینی، یا نامه‌نگاری با ریاست وقت مجلس که هاشمی رفسنجانی بود و یا با زندان اوین و شخص اسدالله لاجوردی و دیگران." (تأکیدها از نویسنده این سطور است)

بنابراین روشن است که علی خدائی که اظهارات و ادعاهای وی بر علیه سازمان چریکهای فدائی خلق از طرف "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" به عنوان منبع "موثق" به خواننده معرفی شده، یک "توده‌ای" خدمتگزار جمهوری اسلامی آنهم در شرایطی است که آن رژیم با قساوت و بی‌رحمی تمام حتی به بچه‌های ۱۲-۱۳ ساله مرتبط با سازمان‌های مخالف رژیم و از جمله مرتبط با سازمان پیکار، برخورد می‌کرد. فرد مذکور در چنین شرایطی با خود قصاب زندان اوین در ارتباط بود. خود وی می‌گوید: "من یادم هست که بارها برای ملاقات رفیق عموی با اسدالله لاجوردی که هر دو یکدیگر را از زندان شاه می‌شناختند وقت ملاقات گرفتم". روشن است که اظهارات چنین شخصی در مورد نیروهای انقلابی نمی‌تواند به زهر کینه و خشم، از نوع همان کینه و خشم لاجوردی‌ها نسبت به مردم و نیروهای انقلابی آلوده نباشد. چنین شخصی است که در آن به اصطلاح "منبع" معرفی شده ادعاها و اتهامات بی‌اساسی را علیه سازمان چریکهای فدائی خلق مطرح کرده و نوشته است:

"عسگر آهنین جگر موفق شد اطلاعات دیگری در باره بحث‌های درونی رفقای چریک برخی خانه‌های تیمی به دست آورد. در جریان همین پیگیری معزز توانست جزوه حیدری بیگوند را از طریق آهنین جگر به هاتقی برساند. البته با این اطلاعات که بیگوند به دلیل نظراتی که پیدا کرده در سازمان چریک‌ها منزوی شده و حتی او را در یک خانه تیمی نیمه‌زندانی کرده‌اند و معزز مسئول ارتباط‌های او با خارج از خانه و خرید و دیگر امور است."

در ادامه گفته شده است که: "معزز در حقیقت نگهبان بیگوند در آن خانه تیمی بود". (تأکید ها از من است).

فعلاً به کل این داستان که خود جای تأمل دارد نمی‌پردازم، ولی در ارتباط با بحث فعلی، همانطور که ملاحظه می‌شود "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار"، اظهارات بی سند و مدرک چنین شخصی را برای قبولاندن آن ادعاهای کذائی بر علیه

سازمان چریکهای فدائی خلق به خواننده، به عنوان گویا منبع "موثق" خود معرفی کرده‌اند.

در "منبع" گویا موثق دیگر "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار"، یعنی در نوشته یک "توده‌ای" ضدخلق دیگر تحت عنوان "ع. الهی، مشی مسلحانه جانفشانی بی‌حاصل یک نسل انقلابیون ایران"، در ارتباط با تورج بیگوند ادعاها و اتهامات مشابهی مطرح شده‌اند. در آنجا چنین نوشته شده است: "انتشار آثارش را در سازمان ممنوع اعلام کردند و خودش را به خانه‌ای دیگر تبعید کردند." این گویا همان "خانه جداگانه" است که در "توضیح" آمده. در ادامه گفته شده که "ارتباط با سازمان "نوید" به عنوان نماد حزب توده ایران در آن سالها در داخل کشور، از سوی هم‌خانه و رابط بیگوند با سازمان چریک‌ها سرانجام برقرار شد، گرچه دیر هنگام و پس از کشته شدن بیگوند..... هم‌خانه بیگوند که نقش نگهبان او در خانه محل تبعید او را داشت، "معزز" با نام مستعار "علی" به سازمان نوید منتقل شد".

همانطور که ملاحظه شد، اکنون می‌توان معلوم کرد که "نگهبان" ذکر شده در داستان مطرح شده در توضیح "تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار" از کجا نشأت گرفته است! و خواننده کاملاً می‌تواند مطمئن شود که نویسنده یا نویسندگان "توضیح"، آن داستان کذائی و شخصیت "نگهبان" در آن را خود ابداع نکرده بلکه از جای دیگری اقتباس کرده‌اند. بقیه داستان نیز مثلاً آنجا که گویا بیگوند، "دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان" را با خود همراه می‌کند نیز از روی دست "توده‌ای"ها نوشته شده. در همان نوشته ع. الهی جملات زیر نوشته شده است: "اما این شورشی، آسان از عقاید و یافته‌های نوینش دست نکشید و در همان خانه‌ای که برای انزوا به آن منتقل شده بود، با هم‌خانه و رابط سازمانی‌اش طرح بحث بر سر همین نظرات و یافته‌های نوین را ریخت. منطق و استدلال او که در همین کتاب حاضر می‌خوانید، آنچنان قوی بود که نگهبان خانه و دو رابط سازمانی این دوران او را نیز تحت تاثیر قرار داد." (تأکیدها از من است)

اگر به "توضیح" "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" رجوع کنیم خواهیم دید که آنها همین حرفها را با گذاشتن امضای خود به پای آن، صرفاً تکرار کرده‌اند. کپیبرداری‌اشان به این صورت است: "وی (بیگوند) با بحث و گفتگو، دو عضو رابط تشکیلات و یک عضو نگهبان خانه را نیز با خود همراه کرد."

"رحمان هاتفی، مقدمه کتاب تورج حیدری بیگوند، انتشارات سازمان نوید، ۱۳۵۶"، منبع ذکرشده دیگری از طرف "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" است که با استفاه از آن مختصراً در مورد زندگی تورج بیگوند و حسین قلمبر توضیح داده‌اند. به طور کلی، همانطور که با نگاهی به "منبع" های معرفی شده ملاحظه شد، همه مطالبی که در ارتباط با داستان فوق در "توضیح" آمده بیانگر آن است که "تراب حق شناس- اندیشه و پیکار" صرفاً به پای اتهامات کینه‌توزانه حزب توده نسبت به سازمان انقلابی چریکهای فدائی خلق امضای خود را گذاشته و ضمن اعتبار دادن به حزب توده رسوا و تطهیر "توده‌ای" ها، به نوبه خود خواسته یا ناخواسته کوشیده اند به اعتبار سازمان چریکهای فدائی خلق در دوره رفیق حمید اشرف لطمه بزنند.

واقعیت این است که آنچه به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" معروف شد، توسط حزب توده از میان افرادی که با سازمان چریکهای فدائی خلق شناخته می‌شدند، ساخته و پرداخته شده بود. در واقع، این حزب توده بود که با تئوری‌پردازی‌های خود به آن گروه هویت داد، واقعیتی که امروز خود "توده‌ای" ها هم به آن اعتراف می‌کنند. مثلاً در مطلبی تحت عنوان "این منطق خلع سلاح چریکی را با خود آورد"، نوشته‌اند: "بخش سوم بیانیه گروه منشعب از چریک‌های فدائی خلق را در این شماره راه توده می‌خوانید. این بیانیه را رحمان هاتفی بر مبنای چهار صفحه نظراتی که رفقای رابط منشعبین به عنوان جمع‌بندی خود در اختیار وی گذاشتند نوشته". در ادامه، گفته شده: "این بیانیه پایان مشی چریکی و ترور و پیوستن به مشی توده‌ای بود و سرانجام بحث‌های طولانی که هاتفی با زنده‌یاد فرزند دادگر به عنوان رابط گروه داشت. در اصل، این بیانیه مفصل، خلاصه آن بحث‌های طولانی است که هاتفی با رفقای منشعب داشت و

مسائلی که در آن طرح شده و می‌خوانید، تدقیق شده و تدوین شده همان بحث‌هاست. " در مطلب ذکر شده از ع. الهی نیز آمده است: "گروه منشعب از چریکهای فدائی خلق از دل این بحث‌ها و دیدارهایی که به صورت نوبتی با رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید ترتیب می‌یافت بیرون آمد". در مطلبی به اسم "نسل جوان چپ باید بخواند تا بداند چرا نباید گذشته را بار دیگر تکرار کرد" (راه توده ۱۸۷-۲۸-۰۷-۲۰۰۸)، در ارتباط با کتابی که با نام تورج حیدری بیگوند از طرف انتشارات حزب توده منتشر شده هم نوشته‌اند: "این کتاب در سال ۱۳۵۵ همراه با همین مقدمه و یک تحلیل همه‌جانبه از اوضاع ایران به قلم رحمان هاتفی رهبر سازمان نوید منتشر شد. مقدمه را رفقای منشعب نوشتند که می‌خوانید و تحلیل را هاتفی نوشت" (۴)

در آخر باید به دو مطلب دیگر نیز برخورد کنیم. مورد اول مربوط به موضوعی است که در "توضیح" آمده. نویسنده یا نویسندگان آن توضیح نوشته‌اند که: "تورج بیگوند در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۵ بر سر یک قرار تشکیلاتی لو رفت و به شهادت رسید. یک ماه بعد در آبان‌ماه ۱۳۵۵، گروه وی انشعاب را اعلام کرد و کمی بعد پیوستن به سازمان نوید (وابسته به حزب توده ایران) را اعلام نمود." قسمت اول تا "کمی بعد"، تقریباً تکرار جملاتی است که در مقدمه کتابی که حزب توده به نام بیگوند منتشر کرده آمده است. اما واقعیت به آنگونه نیست که در این جملات بیان شده. بیگوند در درون سازمان، گروهی نداشت که یک‌ماه پس از شهادت وی "انشعاب" را اعلام کند! "توده‌ای‌ها" و با رونویسی از آنها "تراب‌حق‌شناس-اندیشه و پیکار"، تعداد دوستان بیگوند را سه نفر ذکر کرده‌اند که البته آنها هم یک گروه نبودند. اما با داده‌های موجود که البته نمی‌توان آنها را کامل به حساب آورد، می‌توان گفت که پس از شهادت رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر، در شرایط پراکندگی و قطع ارتباطها و به طور کلی با به هم ریختن اوضاع سازمان، تعدادی که درستی مشی مسلحانه را مورد سؤال قرار داده و تردیدهایشان پس از ضربه‌های سنگین سال ۱۳۵۵ هم تقویت شده بود، در آبان‌ماه آن سال حساب خود را از بقیه رفقای سازمان جدا کردند. این عده که هنوز به صورت گروهی منسجم در نیامده بودند، جدائی خود را نیز با اطلاعیه‌ای اعلام نکردند. در طی مدتی بین آنها و

عناصری از حزب توده ارتباطی برقرار می‌شود. این موضوع را "توده‌ای"ها به این شکل مطرح می‌کنند که آنها از طریق امیر معزز، کسی که قبلاً با تورج بیگوند هم‌خانه بود، توانسته‌اند با افراد دیگری از سازمان چریکهای فدائی خلق تماس برقرار بکنند. بی‌تردید، ادعاهای حزب توده را بدون بررسی و تحقیق کامل نمی‌توان و نباید پذیرفت، ولی به طور کلی به‌گونه‌ای که واقعیت‌های بعدی بیانگرند، ارتباط حزب توده با جادشدگان از سازمان، یک واقعیت و امر محرز است. دو فردی هم که در نوارهای صوتی مورد بحث طرف گفتگوی تقی شهرام هستند، ارتباط خود با حزب توده را انکار نمی‌کنند.

آنچه مسلم است این است که آنچه به نام گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق معروف شده نه در آبان‌ماه همان سالی که سازمان چریکهای فدائی خلق مورد حملات شدید ساواک قرار گرفت، یعنی در سال ۱۳۵۵، بلکه آن گروه پس از آن تاریخ و بعد از یک سال ارتباط مداوم با حزب توده شکل گرفت. در واقعیت امر نیز اعلام موجودیت گروهی به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" نه در سال ۱۳۵۵ بلکه در آبان‌ماه سال ۱۳۵۶ بود. تازه همین به اصطلاح "گروه منشعب" در سال ۱۳۵۶ نیز به رغم ادعای "توضیح"، "کمی بعد" پیوستن به سازمان نوید حزب توده را اعلام نکرد. به هیچوجه! اگر با تعمق لازم به هدفی که حزب توده از اعلام انشعاب یک گروه از سازمان چریکهای فدائی خلق تعقیب می‌نمود، توجه کنیم، خواهیم دید که اتفاقاً حزب توده تا جایی که برایش مقدور بود می‌خواست از به اصطلاح "برگی" که به دست آورده بود، حداکثر استفاده را بکند و به راحتی حاضر نبود نام "چریکهای فدائی خلق" در دنباله گروه دست‌ساز خود را از دست بدهد. این به اصطلاح حزب، با همه کینه‌اش نسبت به چریکهای فدائی خلق، به خوبی از محبوبیت عنصر فدائی در میان مردم مطلع بود (و هست)؛ و همچنین به درجه نفرت توده‌های مردم از آن حزب ضدخلقی نیز وقوف داشته و دارد. در چنین اوضاعی برای آنها بسیار سودمند بود که تا می‌توانند سیاست‌ها و نظرات خود را تحت پوشش و نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" پیش ببرند. خودشان اذعان می‌کنند که وقتی در سال ۵۷ می‌خواستند ستادی برای خود بزنند به دلیل آن که شدیداً در میان مردم منفور بودند (البته آنها از مردم به

عنوان طرفداران فدائی و مجاهد نام برده‌اند) با آنها طوری برخورد می‌شد که "انگار مثنی جذامی می‌خواهند در یک محله اعیان‌نشین ساکن شوند" و می‌نویسند که در چنان شرایطی "رفقای منشعب" به دادشان رسیده‌اند! (علی فدائی - روزگاری که آسان سپری نشد). روشن است که حزب توده به هیچوجه نمی‌خواست که پس از اعلام انشعاب گروه مزبور، "کمی بعد" پیوستن به سازمان نوید اعلام شود. اما روزگار به خواست حزب توده پیش نرفت و مردم مبارز و آگاه ایران اجازه بازی بیشتر با "برگ" "گروه منشعب" را به آن حزب منفور ندادند. دقیقاً این توده مردم آگاه و مبارز بودند که حزب توده را مجبور کردند که زائیده خود را به درون خویش کشیده و دو روح را در یک قالب عرضه کند. از آنجا که این موضوع نمودار یک تجربه ارزشمند تاریخی است، در اینجا تا حد امکان با جزئیات، چگونگی اجبار و زمان پیوستن گروه منشعب به حزب توده را ذکر می‌کنم. اما قبل از آن، این نکته را یاد آوری کنم که تراب حق‌شناس - اندیشه و پیکار" که از نوشته "توده‌ای فوق‌الذکر" علیه سازمان چریکهای فدائی خلق جملاتی برگزیده‌اند، می‌توانستند ببینند که در آنجا هم تاریخ پیوستن گروه منشعب به حزب توده، سال ۵۷ بعد از "انقلاب" ذکر شده. در آنجا آمده است: "گروه منشعب از چریک‌های فدائی خلق از دل این بحث‌ها و دیدارهایی که به صورت نوبتی با رحمان هاتقی رهبر سازمان نوید ترتیب می‌یافت بیرون آمد و پس از انقلاب ۵۷ در حزب توده ایران جای گرفته".

بله، این مردم آگاه و مبارز ایران بودند که پس از علنی شدن سازمان های مخفی در سال ۵۷، گروه منشعب را وادار کردند که نام چریکهای فدائی خلق را از دنباله اسم خود برداشته و بعد رسماً به حزب توده بپیوندند. این امر به زمانی برمی‌گردد که پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه صنعتی میتینگی برگزار کرده بود. در آن میتینگ وقتی نماینده گروه منشعب، خواست پیام‌اش را برای جمعیت بخواند، مردمی که در آنجا حضور داشتند، همه یک‌صدا فریاد زدند: نه، پیامش را نخواند. اینها همان‌هایی هستند که در روزهای سخت، فدائی‌ها را تنها گذاشتند. وضع طوری شد که نماینده "سازمان چریکهای فدائی خلق" (همان سازمانی که خود دچار اپورتونیزم گشته و باند فرخ‌نگهدار را به درون خود راه داده بود - گرچه در آن زمان مردم، این را

نمی‌دانستند و به آن سازمان به مثابه سازمان واقعی چریکهای فدائی خلق می‌نگریستند)، پا درمیانی کرد تا او بتواند پیامش را بخواند. اما باز جمعیت راضی نشد و این فریاد در فضا طنین‌انداز شد که تنها به این شرط بخواند که عبارت "وابسته به حزب توده" را هم به اسم خود اضافه کند. درست پس از این فضا محبت بود که آن گروه دست‌ساز "توده‌ای"ها اعلام کرد که دیگر از اسم "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" استفاده نخواهد کرد و "کمی بعد" در همان سال ۱۳۵۷ رسماً به حزب توده پیوست.

آخرین مطلب این نوشته را به یک موضوع در ارتباط با توضیح مبارز عزیز تراب حق‌شناس در مورد نوارهای دور اول که یکی از طرف‌های گفتگو رفیق حمید اشرف است، اختصاص می‌دهم. در آن توضیح گفته شده است: "از آنجا که رفقای فدائی در خارج کشور به دلیل ضرباتی که به سازمان چ. ف. خ. ا. وارد شده بود این نوارها را دریافت نکرده بودند، رفیق شهید محمد حرمتی‌پور که نماینده سازمان چ. ف. خ. ا. در خارج بود در اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ نسخه دیگری از نوارها را از ما خواست که خودم در پاریس به وی دادم."

من وقتی با این بیان یا درست‌تر گفته شود ادعا روبرو شدم، واقعاً جا خوردم. عجباً از چه سخن گفته می‌شود؟ مگر ممکن است رفیق حرمتی‌پور چنان نوارهایی را از سازمان مجاهدین دریافت کرده باشد و من از وجود آنها بی‌خبر بوده باشم. اتفاقاً تاریخ اواخر سال ۱۳۵۶ یا اوایل ۱۳۵۷ زمانی بود که برعکس سال‌های قبل، من و رفیق حرمتی‌پور در تماس مداوم با یکدیگر بودیم. در ابتدا به حافظه خود شک کردم، ولی در همان حال فضای تیره و کدوری که درست در همان مقطع بین مجاهدین و ما به وجود آمده بود از خاطر من گذشت. در چنان فضائی چطور ممکن بود مجاهدین سخاوتمندانه نوار گفتگوها را به رفیق حرمتی‌پور داده باشند. در آن مقطع سازمان مجاهدین خلق، نشریه شماره ۲ درون دو سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را بدون موافقت و حتی اطلاع سازمان ما در کتابچه‌ای تحت عنوان "مسایل حاد جنبش ما" انتشار بیرونی داده بود. این کتابچه حاوی اتهامی ناروا و مملو از برخوردهای تنگ‌نظرانه نسبت به سازمان ما

بود. تا جایی که ما در خارج از کشور در جریان بودیم، آنها در برخوردهای حضوری‌شان با دیگران نیز به طور شفاهی به بدگویی از سازمان ما پرداخته و به طور کلی برخلاف سالهای قبل از ضربه هشت تیر و شهادت رفیق حمید اشرف، نسبت به سازمان چریکهای فدائی خلق برخوردهای به قول معروف از بالا و غیردوستانه‌ای داشتند. امروز در جنبش، هم کتابچه "مسایل حاد جنبش ما" موجود است، هم اعلامیه‌ای که در همان زمان از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق در برخورد به اقدام آنها و تکذیب اتهام ناروا و بی‌اساس‌شان به سازمان ما، منتشر شد، و هم نشریه شماره اول بحث بین دو سازمان با مقدمه‌ای که در آن هم برخورد مجاهدین مورد نقد قرار گرفته و از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق انتشار یافت، وجود دارد.

بی‌ارتباط نیست مطرح کنم که خیلی‌ها بعد از انتشار آن نوارهای صوتی (نوارهای گفتگوی رفیق حمید اشرف و رفقای دیگر)، روی ضرورتی انگشت گذاشتند، و آن اینکه به هنگام انتشار آن نوارها می‌بایست دو موضوع به روشنی و با صراحت پاسخ داده می‌شد. اول این که چرا نوارها در مدت طولانی گذشته در اختیار عموم قرار داده نشده بودند و دوم و شاید مهمتر از اولی، چرا امروز، در تاریخ کنونی منتشر می‌شوند! اینها پرسش‌های کاملاً به‌جائی بوده و هستند، چرا که مسلماً تاریخ فقط یک رقم نیست بلکه معرف اوضاع و احوال و شرایط مخصوص به خود است و از این رو ضرورت هر اقدامی در ارتباط با شرایط خودش باید توضیح داده شود. اما در آن توضیح، از پاسخ به این دو سؤال اجتناب شده و گویا برای پُر کردن جای خالی آنها بود که این موضوع مطرح شده که نسخه‌ای از آن نوارها به فلانی و در چند سال بعد به بهمانی از سازمان چریکهای فدائی خلق داده شد. به نظر من علیرغم به‌جا و لازم بودن پرسش انتقادی فوق‌الذکر، صرف انتشار آن نوارها و نوارهای دیگر از طرف تراب حق‌شناس ارزشمند و قابل‌ارج‌گذاری است و تأکید بر این که گویا نوارها به این و آن هم داده شده بود، چیزی به ارج و ارزش آن اقدام اضافه نمی‌کند و مسلماً چیزی هم از آن کم نمی‌کند. اما پرسیدنی است که اساساً چه ضرورت و نیازی برای طرح چنین تأکیداتی وجود داشت؟! در هر حال، واقعیت این است که من نیز مثل خیلی‌های دیگر صدای رفیق حمید اشرف و گفتگوهای

مربوطه را پس از انتشار به صورت نوارهای صوتی در اینترنت شنیدم. اگر رفیق حرمتی‌پور آن نوارها را در اختیار داشت مسلماً من باید اولین کسی می‌بودم که آن رفیق آنها را برای گوش دادن، به او داده باشد و در این صورت مسلماً ما در مورد مطالب آن با هم بحث و گفتگو می‌کردیم - که چنین نبود.

برای من در ارتباط با این گفته که آن نوارها در اواخر سال ۵۶ یا اوایل سال ۵۷ به رفیق حرمتی‌پور داده شده بود، این سؤال هم مطرح است که اگر چنین نوارهایی در اختیار رفیق حرمتی‌پور بود حتماً آنها را در اختیار رفقای دیگری هم که در آن زمان در کنار ما بودند قرار می‌داد. یا اگر در سال‌های بعد افراد وابسته به سازمان فدائی آنها را در اختیار داشتند، حتماً تا به امروز (و قبل از انتشار آن نوارهای صوتی) کسانی هم که تخصص خود را جمع‌آوری اطلاعات درست و نادرست از گذشته و عرضه آنها به نام اطلاعات دست اول خود قرار داده اند، پیدا می‌شدند تا ده‌ها بار در مورد آن نوارها صحبت کرده و پز گوش کردن به آن نوارها را بدهند - که چون اطلاعی نداشته‌اند، ادعائی نکرده و چنین چیزی نگفته‌اند. همچنین تاکنون هیچکس و در هیچ زمانی مدعی نشده که در مورد آن نوارها چیزی از رفیق حرمتی‌پور شنیده است. علاوه بر اینها، این به هیچ وجه قابل‌پذیرش نیست که رفیق حرمتی‌پور نوار صدای رفیق حمید اشرف را در اختیار داشته ولی با بی‌اعتنائی آن را به کناری گذاشته یا دور انداخته است! مطمئناً اگر او چنان نوارهایی در اختیار داشت حتی به خاطر حفظ صدای رفیق کبیرمان حمید اشرف هم شده بود، آن را در سال ۵۷ با خود به ایران می‌برد. کما اینکه در موردی دیگر من خود چنین برخوردی داشتم. این مورد را در زیر به تفصیل توضیح می‌دهم که خود می‌تواند گواهی دهد که در صورت دراختیار داشتن نوارهای مورد بحث، با آنها نیز برخورد مشابهی صورت می‌گرفت.

سال‌ها نوار سرودی از رفیق حمید اشرف و رفیق مرد دیگری که برایم شناخته نشد را به همراه داشتم. این نوار که در اواخر سال ۱۳۵۳ از آخرین ارتباط با رفقای داخل در خاورمیانه به دست ما رسیده بود، آنقدر برای من بااهمیت و باارزش بود که آن را هیچوقت از خودم دور نمی‌کردم. در آن سال‌ها من مرتب به این یا آن

کشور مسافرت می‌کردم و به یک معنا در جای ثابتی به مدت طولانی مستقر نبودم. با این حال این نوار و همچنین یادگاری‌هایی که از رفیق داداشی (رفیق محمدعلی خسروی اردبیلی که در سال ۱۳۵۴ در جبهه نبرد در ظفار شهید شد) داشتم را به هر صورتی بود تا مقطع قیام بهمن ۱۳۵۷ تا زمان بازگشتم به ایران، حفظ کردم. در ایران، یادگاری‌های رفیق داداشی را در اولین فرصت به دست خانواده‌اش در بابل رساندم و نوار رفیق حمید اشرف و رفیقی دیگر که سرودهایی در آن خوانده بودند را به دست زنده‌یاد شاعر انقلابی، سعید سلطانی‌پور سپردم تا تکثیر و در اختیار جنبش قرار دهد. البته بیشتر سرودها را در آن نوار رفیق حمید اشرف خوانده بود. او در اول هر سرود هم دو - سه جمله‌ای در وصف آن گفته بود، مثلاً خوب به یاد دارم که در ابتدای سرودی که به اسم سرود چریکهای فدائی خلق معروف است با حالت افتخارآمیزی این جمله را گفته بود: "این سرود را رفیق کبیر ما مسعود احمدزاده و رفقای همراه او موقع رفتن به صحنه اعدام، می‌خواندند". متأسفانه در اثر اشتباه رفیق داداشی (او مرتب با اشتیاق تمام به این سرودها گوش می‌داد)، بیشتر صحبت‌های رفیق حمید اشرف در آن نوار یا کاملاً پاک و یا بریده بریده شده بودند. در هر حال به هنگام آماده کردن آن نوار برای تکثیر، همه این قسمت‌ها و صدای رفیق ناشناخته، پاک و تنها صدای سرود خواندن رفیق حمید اشرف در اختیار جنبش قرار گرفت. این همان نوازی است که امروز در جنبش وجود دارد و در سال ۱۳۵۷ گرمی‌بخش قلب مردم و هزاران هوادار پرشور سازمان چریکهای فدائی خلق شد.

مسئلاً بحث بر سر این نیست که ما از همه اسناد گذشته به خوبی محافظت کردیم. به هیچوجه. اتفاقاً خیلی از اسناد و مدارک گذشته از میان رفته‌اند یا در دسترس عموم نیستند. مثلاً با این که یک نسخه از جزوه تحقیقات روستائی از منطقه قره‌داغ آذربایجان که رفیق بهروز دهقانی آن را با به جان خریدن خطرات زیاد و با درایت کامل تهیه کرده بود، به منطقه رسید و ما آن را برای چاپ و انتشار به اروپا فرستادیم، هیچوقت چاپ نشد و معلوم هم نشد چه بر سر آن آمد - هر چند به احتمال زیاد امروز در جایی مخفی نگاه داشته شده است.

## جمع‌بندی کنم:

۱- همت رفقای منتشرکننده اسناد مورد بحث، به عنوان انجام یک وظیفه مبارزاتی، کاملاً ارزشمند است. تحسین این کار دو چندان می‌شد اگر آنها در توضیح خود برای این اسناد نیز مستند سخن می‌گفتند و مثلاً بدون تحقیق لازم، برای گفتگوها تاریخ تعیین نمی‌کردند و یا علیرغم بی‌اطلاعی از نام شرکت‌کنندگان در مباحثه با تقی شهرام، نام‌های غیرواقعی روی آنها نمی‌گذاشتند، و یا... موضوعات دیگری که چه بسا برخورد به آنها موجب تردیدهایی در موارد دیگر آن توضیح گردد.

۲- استناد به منابع حزب توده بدون تعمق در ماهیت این حزب همیشه خائن، و تکرار ادعاها و اتهامات پوچ و بی‌اساس آنها، کاری نیست که شایسته نیروهای انقلابی باشد.

۳- بر اساس اطلاعات تاکنون موجود، آنچه به نام "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" شهرت یافته، گروهی بود که حزب توده طی تماس و کار روی افراد جدا شده از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از ضربه‌های سنگین ۸ تیر ۵۵، برای اشاعه نظرات خود به وجود آورد، و بلافاصله پس از علنی شدن سازمان‌های سیاسی مخفی پس از سقوط رژیم شاه، بر اثر فشار توده‌های مبارز و آگاه ایران مجبور شد آن گروه دست‌ساز خویش را در درون خود جای دهد.

۴- در خاتمه مجبورم برای تمامی کسانی که با دیدی تاریخی و برای روشن شدن حقیقت به این اسناد می‌نگرند، یکبار دیگر تاکید کنم که من نوارهای صحبت رفیق حمید اشرف را برای اولین بار پس از اینکه در سایت اندیشه و پیکار درج شد شنیدم، و به همین دلیل هم این ادعا که در سال ۵۶ و یا ۵۷ رفیق حرمتی‌پور آنها را داشته است را با واقعیت منطبق نمی‌دانم.

امید که این ملاحظات، خدمتی باشد برای روفتن غبار از چهره حقیقت. وظیفه‌ای که مرا به نوشتن این سطور واداشت.

شهریور ۱۳۹۰ - آگوست ۲۰۱۱

## پاورقی‌ها:

۱- عبارت "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" را به مثابه امضائی که در پای توضیح مربوط به نوارهای مورد بحث گذاشته شده و قاعدتاً بار مسئولیتی را حمل می‌کند، به کار می‌برم.

۲- "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" در توضیح مربوط به نوارهای مورد بحث نوشته‌اند که "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با این گروه منشعب ارتباط خود را حفظ کرد". این به نوبه خود می‌تواند موضوعی مورد برخورد باشد. اما در اینجا دلیلی که برای این مورد ذکر شده این ادعا است که گویا "دور دوم گفتگوها بین رهبری مجاهدین و فدائیان که در اوایل دی‌ماه ۱۳۵۵ صورت گرفت، توسط همین گروه منشعب از س چ ف خ ا، برقرار شد." (تأکید از نویسنده این سطور)، باید پرسید که این ادعا بر چه پایه و اساسی استوار است؟! همانطور که در بالا اشاره شد مرکزیت سازمان مجاهدین در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ نامه‌ای برای سازمان چریکهای فدائی خلق نوشته است. در این نامه که در "مسایل حاد جنبش ما" چاپ شده، پس از ذکر قطع رابطه کامل بین دو سازمان بعد از ضربه تیرماه به سازمان چریکهای فدائی خلق، آشکارا نوشته شده است که "به هر صورت مدتی بعد تماس با رفقای فدائی حاصل گشت..... رفقائی که در اولین جلسه‌ی مذاکرات حضوری بعد از ضربات این دوره شرکت داشتند که از عناصر مرکزی رفقای فدائی به شمار می‌آمدند....". در واقعیت امر، سه تن از رفقای فدائی که در آن دوره مسئولیت‌های مرکزیت را به عهده گرفتند، با توجه به اطلاعات خود ما، عبارت بودند از رفقا، صبا بیژن‌زاده، حسن جان فرجودی، بهنام امیری دوان. در "توضیح" هم در دنباله مطلب فوق چنین آمده است: "در گفتگوی دوم بین دو سازمان، دو نفر: حسن جان فرجودی لنگرودی و یک نفر دیگر از س چ ف خ ا و محمد جواد قاندى و مسعود فیروزکوهی از س م خ ا حضور داشتند". بنابراین، این ادعای "تراب حق‌شناس- اندیشه و پیکار" که گویا ارتباط دو سازمان پس از ضربه‌های سنگین ۸ تیر، در اوایل دی‌ماه ۱۳۵۵، از طریق گروه منشعب برقرار شده را نمی‌توان درست تلقی کرد. تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ در نامه مرکزیت سازمان مجاهدین، خود بیانگر آن

است که ارتباط بین مرکزیت دو سازمان قبل از شهریور برقرار گشته بود، و این تاریخی است که هنوز افرادی از سازمان چریکها جدا نشده بودند و گروه منشعبی وجود نداشت.

۳ و ۴- کتابی که "توده‌ای"ها پس از شهادت تورج بیگوند به نام وی منتشر کردند را نمی‌توان حقیقتاً نوشته خود وی به حساب آورد. آنها مدعی‌اند که رفیق وی به نام امیر معزز نوشته بیگوند را به حزب توده داده است. ولی موقعی که حزب توده به نام بیگوند کتاب منتشر کرد وی شهید شده بود و ریش و قیچی در دست "توده‌ای"ها بود که می‌خواستند از شهادت او به نفع اشاعه اندیشه‌های خود استفاده کنند. هدف حزب توده در واقع، مقابله با نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق با سوءاستفاده از محبوبیت نام خود آنها بود. امروز هم آنها برای مقابله با نظرات چریکهای فدائی خلق اقدام به تجدید چاپ آن نوشته‌ها کرده و یکی از دلایل تجدید چاپ کتاب بیگوند و اعلامیه توضیحی گروه منشعب را اینطور بیان کرده‌اند: "در کنار تبلیغی که در دوران اخیر پیرامون آثار پرویز پویان و احمدزاده به عنوان دو تئوری‌پرداز جنگ مسلحانه و ترور در ایران می‌شود، از نظر ما باید ریشه‌های این تبلیغ را یافت و آن را خشک کرد." (جانفشانی بی‌حاصل یک نسل انقلابیون ایران- ع. الهی).

**تنظیم و نشر دوباره از سایت ریشه‌ها**  
**[www.nadersani.net](http://www.nadersani.net)**